

زندگی را تغییر دهیم

به دنبال اشاره ای که به برنامه ی دهه ی هشتاد حزب سوسیالیست فرانسه در یکی از مقالات ما آمده بود (ژولیده مویانی از تبارخشم - آرش شماره ی ۴)، نویسنده گرامی آقای دکتر مهدی پرهام دیباچه ی برنامه ی مذکور را با برگردانی آزاد از زبان فرانسه در اختیار " آرش " قرار داده اند. با تشکر از ایشان که امکان چاپ این متن عمیق و رسا را برای ما فراهم ساخته اند، امیدواریم بخشهای دیگری از مجموعه ی برنامه را، که ایشان عنقریب به صورت یک کتاب منتشر خواهند ساخت، در شماره های بعد به نظر خوانندگان برسانیم. باید توجه داشت که این متن را، به عنوان برنامه ای استراتژیکی و تاکتیکی، حزب سوسیالیست فرانسه بعد از شکست انتخاباتی ۱۹۷۸ و قبل از پیروزی های چشمگیر اخیر خود تنظیم کرده و به ماجراهای اخیر بین ایران و فرانسه ربطی ندارد.

معرفی طرح

اینست طرح ما. شما که میل دارید بدانید سوسیالیستها برای دهه ۱۹۸۰ چه می اندیشند و چه پیشنهاد می کنند، لطفا این طرح را با دقت بخوانید. این پروژه ناسخ متن های قبلی ما نیست و جانشین برنامه ای که در سال ۱۹۷۲ تصویب نمودیم و زیر عنوان دل انگیز "زندگی را تغییر دهیم" انتشار یافت، نمیشود و هم جایگزین برنامه مشترک حکومت

"چپ" که سه ماه بعد از آن، بدنبال ائتلاف با کمونیست‌ها تدوین نمودیم نمیگردد. این طرح در واقع دنباله و تکمیل آن دو برنامه و بمنظور گسترش میدان عمل و دید آنهاست و از آن دو فراتر میرود تا پس از پیمان شکنی کمونیست‌ها بتوانیم بمردم فرانسه امید و چشم اندازی نو دهیم.

از فردای انتخابات سال ۱۹۷۸ که ما در آن شکست خوردیم، این ادعای رسالت‌گونه و آمیخته به غرور راست‌گرایان را، که مدعی بودند بیست سال دیگر بفرانسه حکومت خواهند کرد، و جهت‌گیری حزب کمونیست را، که فکرمی‌کرد میتواند جهش‌حیاتی نیروهای خلقی را ترمز کند، رد کردیم و کوتاه‌سخن آنکه قبول ننموده‌ایم که بازی بکلی تمام شده است.

آیا ما بر خطا هستیم و غلط می‌اندیشیم؟ آیا در این هنگام که درگیری و تردید، جوی آشفته بوجود آورده، باور ما که سوسیالیست‌ها در آینده پیروزند، باوری خلاف عقل سلیم است؟

ما، با وجود شکستی که خورده بودیم برای این باور بوده‌ایم که پیروزی از آن ما خواهد بود و از همان موقع، تحریر این طرح را که امروز شما تقدیم میکنیم، آغاز نمودیم.

هیچ چیز تا امروز ایمان ما را به این باور کاهش نداده و به عکس همه چیز آنرا استحکام و استواری بخشیده است.

نظامی که آقای ژیمکار دستن آنرا متجسم و پیاده نموده، میوه‌هایی که انتظار میرفت به بار آورده است. - هر روز پس از روز دیگری جا معه سرمایه‌داری به قیمتی گران، بحران خود را به کارگران و زحمتکشان تحمیل می‌کند. این جامعه که با اقویا و ثروتمندان سربراه است تمام فشار و ضربات خود را بر ضعیف‌افرودمی آورد. سود و امتیاز بخشی فلسفه‌ی وجودی آنست. تورم، بیکاری، نابرابری، اقتصاد ارشادی، اطاعت به خواست و منفعت سرمایه‌داری خارجی محصول عمل آنهاست که امروز برای فرانسه تممیم میگیرند و از جانب او حرف می‌زنند.

کیست که از این تلخکامی و اضطراب و گاهی غضب به تعجب نیفتد و کیست که آرزو نکند روزی موقعیت مردم فرانسه متحول نشود؟ یک ملت بزرگ نمی‌تواند برای مدتی مدید تحمل نماید که از تدبیر — طرحی نو محروم بماند. اما در مقابل با این جامعه سود و سرمایه، برای یک حزب مخالف (اپوزیسیون) بسیار مشکل است که نظرات خود را

بعیان آورد. وسائل ارتباطی سمعی و بصری، رادیو و تلویزیون، به فرمان دولت و مکمل تشکیلات پلیس است؛ منتهی پلیسی قابل انعطاف و فوق العاده ظریف که مانند سایر وسائل و اشکال ستمگری همیشه در اختیار هیئت حاکمه است. کوچکترین روزنه‌ی نیست که بشود اطلاعات از آن بخارج راه پیدا کند؛ در حالیکه برای رئیس دولت همه راهها باز است و از تمام کانال های تلویزیون میتواند استفاده کند. مطبوعات هم بتدریج که مخارجشان فزونی گرفت در همان شیئی که نظام حاکم غلطیده می‌فلطند. در انتخابات سال ۱۹۷۸، بدون اینکه کسی بترسد که گفته‌اش تکذیب گردد، گفته می‌شد که میلیاردها فرانک از طرف کارفرمایان به حزب ریاست جمهوری جهت تامین مخارج انتخاباتی آن پرداخت گردیده است. سوسیالیستها هیچیک از این مزیتها را در اختیار ندارند و مورد مطالبه آنها هم نیست و از این بابت هم شکایتی ندارند. اما از اینکه دست اندرکاران، مردم را در چنین شرایط ناگواری می‌گذارند و دموکراسی را اینچنین به ضبط و توقیف می‌کشانند و فساد اخلاق را اینطور رشد می‌دهند، مضطرب و دل‌نگرانند.

وسائلی که سوسیالیستها برای مقابله با این وضع موجود و برگرداندن جریان امور در اختیار می‌گیرند با آنچه دست اندرکاران به کار می‌برند، متفاوت است. اندیشه ما الهام بخشیدن مداوم به نبرد پیگیر زحمتکشان در مدت یک قرن ونیم است که هدفی انسانی و بمنظور پیدایش یک جامعه بی طبقه می‌باشد که در آن بهره‌کشی انسان از انسان، در عرصه صنعت، می‌باید به کمک ساختارهای اقتصادی و مناسبات تولیدی و تعهد نسبت به زنان و مردان مبارز سیاسی و سندیکائی از بین برود. این زنان و مردان رزمنده که داوطلبانه می‌رزمند، آگاهانه علییه مقدرات شوم تاریخ تجهیز شده‌اند و با سری پر شور و اندیشه‌ی انقلابی پیش خواهند رفت و دنیا را بسوی آزادی و آگاهی و دانائی یعنی اصولی که بدون آنها بشریت کورکورانه به دور خود خواهد چرخید متمایل خواهند ساخت.

بینش خود را کمی دورتر بریم و به آنهایی بپیوندیم که به اندیشه و تفکر بشری خدمت می‌کنند. به آنان که دیگران را به لزوم و حقانیت راه و روش انتخابی ما وهم آهنگی با نظرات فراگیر و اعمال شرافتمندانه‌ای که همیشه مطمح نظر ماست واقف می‌نمایند و ایشان را با گفتگو و بحث (دیالوگ) متقاعد و مجاب می‌سازند. این جهش‌تنها

بلند پروازی ای است که از خلال این طرح به چشم میخورد. یک سوسیالیست مبارز اگر نقشش جز این باشد خود را فریب می دهد. اولین وظیفه هر سوسیالیست اینست که بفهمد برای اینکه بفهماند، و هرگز فراموش نکند که یک حرکت سیاسی همیشه از آموزش و پرورش صحیح بوجود می آید. دلیل و برهان را پایمال کردن، مسلسل بدست گرفتن و پشت هم شعار دروغ دادن و ناروا را با بزرگ حقیقت جلوه گر ساختن و جهل راستودن به این منظور که قدرت در اختیار باقی بماند کارمانیست.

ما به برهان و دلیل چون ابزار بی شایسته برای نفوذ در وجدان انسانها و کشف اسرار جهان می نگریم و از این راه منحرف نمی شویم. به سوسیالیسم نمی توان پیوست مگر اینکه بینشی از انسان داشت که چه می خواهد و چه می تواند بکند و چه باید نسبت به حقوق و احتیاجاتش انجام دهد.

سوسیالیسم یک مذهب نیست و بخود خیانت می کند چنانچه به تعصب و جزمیت گرایش پیدا کند و خود را تسلیم کشیشان بزرگ سیاسی نماید. تاریخ معاصر نمونه های زیادی از این نوع انحرافات و اثرات شوم آن دارد، چون سوسیالیسم نمی تواند پاسدار تعصبات و ویواسهای افراطی باشد. بر اثر چنین استنباطی است که این طرح به رشته تحریر درآمده است.

ما نه فقط هر نوع تعصب حاکم بر جهان و وجدانها را رد می کنیم، بلکه اعتقاد داریم که بدترین ستمگریها ستمگری عقیدتی است که مسلکی بخواهد با جبر قانون خود بر همه امور مسلط شود. ما برای این هستیم که، برای گذار از یک موقعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کاپیتالیستی به موقعیتی سوسیالیستی، روشی مشخص و محسوس اختیار کنیم. ولی نمونه های از جامعه ای که از این روش پدید خواهد آمد، ارائه نخواهیم داد. خواننده خود در خلال سطور این طرح قصد و نیت ما را درخواهد یافت و ضرورتی نیست که از پیش او را از آن آگاه کنیم. چنانچه خواهیم اصول را به اختصار در قالب کلماتی بیان کنیم باید چنین نوشت که: ما اعتقاد را سخ و متقن داریم که سوسیالیسم چیزی جز آزادی نیست، و آزادی بجز در سوسیالیسم مفهومی نخواهد داشت. هیچ نیروی در جهان نیست که قادر باشد این اصل بدیهی را براندازد یا منسوخ نماید.

این طرح ممکن است از جهاتی مورد ایراد قرار گیرد، ولی

مادر مقابل این ایرادات از سه مزیت یعنی کار، حسن نیت و نرمش‌نا- پذیری برخورداریم که در واقع جوابی به این ایرادات است:

۱- کار - یکسال ونیم کارانندیشمندان، پژوهش‌های دقیق و بحث و انتقاد در تمام سطوح جزئی انجام گرفت تا این طرح تحقق پذیرفت.

۲- حسن نیت - ما تنها تشکیلاتی هستیم که نظریاتمان را بر دایره ریخته‌ایم و نقاط سیاه ضعف خود را بر سپیدی واقعیت نهاده‌ایم و خطر تمام ایرادات را بجان خریده‌ایم.

۳- نرمش‌ناپذیری - ما آنطور که هستیم خود را نشان می‌دهیم و همانطور که موافقین خود را برگزیده‌ایم، مخالفین خویش را نیز انتخاب کرده‌ایم و آنان را دعوت نموده‌ایم تا مستلاً از ما انتقاد کنند. اما با وجود این سه مزیت با زجا دارد که از ابتدا تا انتهای طرح یک محور فکری قوی اختیار شود. این محور که طرح گرد آن می‌چرخد و از آن تغذیه می‌نماید و از آن سوانمیشود، آزادی نام دارد.

از بحث‌نا بجا بهره‌میزیم. میدانیم بدون اینکه پی‌سروزی نصیب ما شود، و نتیجه حاصل از آن یعنی تغییر یافت جامعه، موفقیت ما موقت و گذراست. اما این مانع از آن نخواهد شد که هر کجا آزادی یا بهتر گفته شود، آزادی‌هایی یافت شود آن را حفظ نمائیم. در چنین کاری که انجام می‌دهیم نباید پنداشت که همه چیز هست یا هیچ چیز نیست. وقتی صحبت از طرحی میشود که در آن از حکومت متعلق به مردم فرانسه سخن به میان می‌آید باید در آن ظرفیت گسترش‌فزاها بی‌گه آزادی در آنها نشو و نما می‌کند سنجیده شود و بر اثر این سنجش است که باید ما را تفاوت‌کود.

یک فرمان اصلی و فوری وجود دارد که عبارتست از ایجاد فضا‌های آزاد - قبل از هر چیز باید این فضاها را در نظر می‌گه هم‌اکنون حکومت دارد برقرار ساخت (منظور دولت والری ژسکار دستن است که این پروژه در زمان آن تحریر شده است)، در طبقات ارشادکننده این نظام و مدیران آن که با در دست داشتن ریسمان‌نا پیدای شرکت‌های چند ملیتی از جانب تمام مردم تممیم می‌گیرند؛ در روابط و مناسبات تولیدی و مدل‌های رشد و توسعه و تشکیلات بهره‌وری آن، همچنین در

کارگاهها در مورد یکنواختی و طول زمان کار، در دولت، در پلیس، در دادگستری، در دستگاه مالیاتی، در معیارهای سنجش فرهنگی، در وسائل ارتباط جمعی و بالاخره در مورد شرایط نابرابر زن و مرد و دیسگر نابرابریها، که همه علت وجودی این نظام است، باید فضای آزاد استقرار پیدا کند.

بیلان کار نشان می‌دهد که در جامعه سرمایه‌داری فرمانبری و اطاعت محض در هر کار اصل است، ولی در پروژه ما سوسیالیستها راه برای آزادیهای ضروری باز میشود و ابتکار را در دوچندان می‌گذرد و هراندیشه‌ای که ارائه شود تصحیح می‌گردد. به عنوان مثال یکی از پیشنهادات ما که بسیار مورد اعتراض و مجادله انگیز است، موضوع اجتماعی کردن وسائل بزرگ تولیدی است. آیا از مخالفین ما این پیشگویی را شنیده‌اید که می‌گویند با ملی کردن بعضی از وسائل تولید، دیگر آزادی مبادله معنی نخواهد داشت و در نتیجه فاتحه آزادی را باید خواند؟ اینها ملی کردن را ماشین هولناکی تخیل کرده‌اند که افراد بشر زیر آن له و لورده می‌شوند و بلافاصله آزادی مدفون می‌گردد!... و با تعجب فریاد بر می‌آورند که آنها سوسیالیستها جسارت این را دارند که دم از آزادی بزنند؟!

اینست که بنظر احزاب محافظه‌کار قدیمی و مدیران و کارفرمایان جدیدا مروزی، سوسیالیسم بطور کلی، ناشی از یکنوع ساخت فکری دوران واقع می‌باشد که با نظام فطری وجود آدمی در ستیز است و انسان را تا حد ادوات و ابزار تنزل می‌دهد و بشکل قطعه‌ای از قطعات یک ماشین خودکار در می‌آورد. تزوییری را که در میان این بیانات نهفته است بخوبی میتوان حدس زد:

— سخن پرداز می‌گرگی است که در دبا مهارت نقش شبان را بازی می‌کند!...

وقتی چشمه قدرت پول خشکانده شد و جامعه آنطور کسسه سوسیالیستها می‌خواهند با مشورت و تصمیمگیری کسانی که آنرا ترکیب کرده‌اند شکل گرفت، چنین جامعه‌ای، رهبران کنونی را که فقط قدرت طبقاتی آنها را بر سرشوش مردم مسلط کرده، به درد سر خواهد انداخت. به همین مناسبت پونیا توسکی (وزیر کشور کابینه اول ژیسکا رستن) که یکدفعه هم به ایران آمد و حامل پیامی از جانب ژیسکا رستن برای شاه معدوم بود. (م. ۰) روزی گفت: اگر چه در انتخابات برنده شوندم سه فاصله یک هفته تا نگرهای اتحاد جماهیر شوروی در میدان کنکور دپارپس

از این لفاظیات و توهینها بگذریم . ما میخواهیم خوانندگان این طرح را متقاعد کنیم که مبارزه ما خالی از معنی خواهد بود چنانچه سوسیالیسم قدرت آزادی نداشت باشد :

اگر کارگران را از استثمار که تحمل می کنند ، آزاد نسازد ،
اگر مصرف کنندگان را از قالب قیمتها و معیارهایی که قانون سود و سرمایه
به آنها تحمیل می نماید ، رها ننماید ، اگر قدرت عمومی را از زیر نفوذ سرمایه خارجی خارج نسازد ، و اگر بازار را از فشار کارخانه های که بخش کلیدی اقتصاد ما را در انحصار گرفته و کالاهای ضروری برای زندگی مردم و امنیت کشور میسازند آزاد ننماید ، سوسیالیسم خالی از معنی می شود .
 "ملی کردن" بعضی وسائل بزرگ تولیدی جواب به این خواستها و توقعات بجای مردم است . ملی کردن در این زمان تکامل بخشیدن و اصلاح همان کاری است که "راست گرایان" در سال ۱۹۴۵ بهنگام حکومت ژنرال دگل نمودند . آنچه را راست گرایان آن زمان "دولتی" کردند ، سوسیالیستها این زمان ملی می کنند . یک مدیریت خود مختار که در آن کارگران و مصرف کنندگان نقش تعیین کننده خواهند داشت ، به اضافه یک عدم تمرکز منطقه ای که بموازات آن اقتصاد اجتماعی توسعه خواهد یافت و اینها همه بمعیت هم ساختارهایی را که سالهاست یک شکل و شکننده شده اند ، متحول و هم آهنگ خواهند ساخت .

— ما درباره انحصارها و خطری که امپراطوری عظیم انحصار دولتی بوجود خواهد آورد بیش از این سخن نمی گوئیم . تجربه های زنده بسیار بما آموخته است که سوسیالیسم هم مثل آزادی وقتسی در انحصار باشد پژمرده و نابود می شود . از این تجربه ها راه واصل دیگری را نیز تا موفقیت نهائی دنبال خواهیم کرد و آن اصل "خودمدیری" است (اتوژستيون) . یعنی دولت سوسیالیستی ، به زنان و مردان مسئول در جایی که زندگی و کار می کنند اجازه می دهد تا در آنچه بنظرشان برای خود و مجتمعی که در آن زندگی می کنند شایسته است ، اتخاذ تصمیم نمایند .

— اینکه راجع به خطر انحصار و بخصوص خطر انحصار دولتی اشاره کردیم بجاست از رژیم که زاده این انحصار دولتی است یاد کنیم . از زمان استالین به بعد ، مارکسیسم-لنینیسم به ایجاد فضای آزاد ، که لزوم حتمی آن را گوشزد نمودیم ، توفیقی حاصل نکرده است . نه حزب واحدش ، نه دیوان سالاریش ، نه افراد مؤثر در اداره صفایش ،

نه پراتیک اقتصادیش، نه مطبوعات رسمیش، نه طرز عمل پلیسش و نه بالاخره اردوگاههای کار اجباریش تغییری نکرده و درصدد تغییر آنهم برنیا مده اند.

بوضوح پیداست که ما سوسیالیستها نمی‌توانیم چنین خط مشی را انتخاب کنیم. سوسیالیستها، بی‌تردید، هدفهای طلائی خود را در شرق کمونیست کشف نخواهند کرد. آزادی هدیه گرانبهای است که چنانچه در یک ایدئولوژی قدم گذاشت آن را شکوفا می‌نماید. متأسفانه سیستم سرمایه‌داری و کمونیسم، در جامعه صنعتی، در بهم زدن تعادل طبیعی و همچنین در انتخاب معیارهای سنجش علمی بیکدیگر بیشتر شباهت دارند تا اختلاف. و این همگونی در اغلب امور کاملاً محسوس است. شهرها میلیونها و میلیونها نفر را بخود جذب می‌کنند و هر دو نظام آنها را به انزوا می‌کشانند. اصولاً باید انسان بر شهرها مسلط باشد و آنها را آنطور که شایسته زیست باشد، بسازد، نه اینکه آنها را بصورتی درآورد که زندگی در آنها رنج آور و مایه لعن و نفرین گردد. همچنین طبیعت را باید از آلودگی و پلشتی رها کنید نه اینکه مثل یک چیز مقدس پرستش کرد و بحال خود وا گذاشت!...

به همین لحاظ، ما سوسیالیستها با آنها که لحنی غم‌انگیز در بیان و شرح ترقیات علمی دارند و نتایج آن را زیان‌بار می‌بینند هم‌آهنگی داریم. اما کدام سوسیالیستی است که موهبت تخیل و آفرینش را محکوم سازد؟ خطر و زیان در اندیشیدن مرددان‌شمن نیست، خطر در عدم احساس مسئولیت است. دانش انرژی هسته‌ای، ژن‌شناسی، اطلاعات رسانی، مسافت‌سنجی و غیره، علوم مربوط به یک جامعه است. اما نحوه استفاده از اینها مربوط به درک مسئولیت افرادی است که آنها را بکار می‌گیرند، و اینجاست که مسئولیت عامل اصلی پیدایش آزادی میشود و در نتیجه اهمیت نهادها ظاهر میگردد. این نکته شایسته تذکر است که ما به دموکراسی سیاسی که استقلال از آن نشأت میگیرد و تا امروز تحول بسیار پذیرفته احترام میگذاریم و فراموش نمی‌کنیم که با ظهور "شبح سرخ" دموکراسی اجتماعی، موقعیت دموکراسی سنتی متزلزل گردیده ولی ما این دو نوع دموکراسی (دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی) را از یکدیگر تفکیک پذیر نمی‌دانیم. به همین لحاظ اولین دفعه لئون بلوم (اولین رئیس الوزرای سوسیالیست فرانسه قبل از جنگ جهانی دوم) در مقابل این حقیقت قرار گرفت و مجبور شد که از کمونیسم بگسلد.

در این زمان مانیز همان سؤالاتی را که او مطرح کرده بود، مطرح نمودیم و سرانجام مجبور شدیم از همکاری با کمونیستها صرفنظر نمائیم.

طرحی که هم اکنون معرفی می‌نمائیم کامل نخواهد بود، چنانچه از فشاری که بر ملت فرانسه و بر فضا های آزادی که این ملت باید آنرا روزی تسخیر کند، سخن نگوئیم و حضور دو ابر قدرت شوروی و آمریکا را در اروپا ندیده بگیریم، منافع این دو ابر قدرت که گاه مکمل یکدیگرند و گاه متباین و در جهت مخالف، در امور اقتصادی و نظامی و توازن مواد اولیه برای صنایع و نوسانات پولی اثرات ناگوار می‌گذارد و در تمام شئون آزادی و استقلال، گزینش ما را مخدوش می‌سازد. ما این اصل بدیهی را باید در نظر داشته باشیم که در فتح فضا های آزاد باید روی خود حساب کنیم. اما ما سرود فتح را نباید فقط برای فرانسه بخوانیم، بلکه باید بکوشیم تا تمام اجتماعات بین المللی به این فضا های آزاد دست یابند و در مرحله اول برای بازار مشترک در اروپا و سپس برای سایر مجتمع های جهانی صرف مساعی نمائیم.

سوسیالیستها در تمام ابتکارات جهت خلع سلاح و اقسام به میانگیری و تامین امنیت دسته جمعی که صلح را پایدار نماید، شرکت خواهند کرد و همچنین برای دفاع از ملل مطرودی که به چنگال مرگ رها شده اند، با تمام وجود شهادت خواهند داد و کمک خواهند کرد.

در خاتمه باید دید که سوسیالیستها بطور کلی چه آرزو می‌کنند؟
یک جامعه عدل گستر که در آن قدرت تقسیم شده باشد، برای دانایی و آگاهی حد و مرزی نباشد و زندگی سرشار از رفاه و احترام باشد. و
یک ملت آزاد میتواند به چنین جامعه ای دست یابد.



خدایت آزاد آفرید، آزاد باش

" ابو سعید ابی الخیر "